

مَنَامِ مَثَلِ تَوْفِيقِ

مَدَّةً بِهَا دَاشْتَمُ مِصْفَايِ



نشر الیما

سید هاشمی صفایی، سیده لیلا، ۱۳۶۴ -

عنوان و نام پدیدآور: آوری و انتقال تو ... / سیده لیلا هاشمی صفایی

مستندات نشر: نشر نیما، ۱۳۹۴

شابک: 978-600-660-59-9

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: نثر فارسی - ۱۳۹۳

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ م ۵۲۳ الف ۲۲۸۱

رده بندی دیویی: ۸۶۲/۸۶۸

شماره کتابشناسی: ۳۷۵۷۹۲۲



مَنْ
مَثَلِ
تَوْ...

سوره لیله هاشمی صفایی

طراحی حلقه متن: شهام توکلی

لیتوگراف: چاپ: مهرا

ناشر: نیما

شمارگان: ۱۰۰

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۵۸-۵۹-۹

گروه تبلیغاتی آوین

پیشگفتار:

چند سالی پیش نیست که در مسیر آگاهی قدم نهاده و تولدی دیگر را تجربه کردم. همچو نوزادی حیران و سرگردان، ترسیده به دنیای اطراف خیره شدم و گریستم. دوباره از نو باید همه چیز را فرا می گرفتم. می دانستم که با تعهد و آگاهی کامل پا به این دنیا نهاده ام ولی انگار از همان روزهای اول چنان فریفته و غافل شده که همه چیز را از یاد برده بودم حتی درست نفس کشیدن را. روزها و ماه های آغازین کیج و سرگردان همچو آدم های مست در افکارم تلوتلو می خوردم. فکرش را هم نمی کردم که تا این حد سنگین باشد، ترسیده

بودم، می خورستم همه چیز را رها کنم و به پيله ی نادانی ام باز گردم، بله، من از پروانه شدن و پرواز می ترسیدم. وجوه سختی های بسیار، به یاری حق پیش رفتم و در جریان قرار گرفتم. گرچه به سبب دشواری های مزاحمان بار سست شده و توقف کردم ولی به هر نحوی بود ماندم. سرعتم نوسان زیادی داشت. بر رها به سختی چند پله بالا می رفتم و ناگاه بی آنکه بدانم چرا، درست در لحظه ای که خود را در اوج می دیدم، پایم می لغزید و با سر به زمین می خوردم. آنچنان دردناک بود که دوباره به سختی زمین را غیرممکن می پنداشتم. گاه از جایگاه اولیه هم پایین تر پرت می شدم و اثر جراحت در وجودم تا مدت ها هویدا بود و بهبود آن زمان زیادی را طلب می کرد. گاه از اینکه در این مسیر گام نهاده بودم پشیمان می شدم

ومی خواستم و از همه چیز به حالت نخست باز گردم ولی نمی توانستم. مدت ها گذشت تا فهمیدم، چرا این زمین خوردن ها تا این اندازه برایم دردناک بوده است. من قبلا هم زمین می خوردم ولی این بار تجربه نمی شدم. دانستم که سقوط انسان آگاه با انسان نا آگاه متفاوت است. در عین ناباورانه به راه رسیدم. همه چیز همین بود، ساده اما دشوار! دنیای شگفت انگیزی را تجربه می کردم، دیگر راه را کردن امکان نداشت. گاه سبک بال و در اوج و گاه سنگین و فرو رفته در زمین. مسیر مرا تا به پاری را پیمودم و هنوز هم در اوایل راه هستم. با این وجود پنداشتم که بیان کردن برخی تجربیات و خاطرات، خالی از لطف نباشد.